

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۳؛ تولد عیسی

یک بار شنیدیم که یه واعظ پیغامی با عنوان "اگر خدا بودم" موعظه کرد. این عنوان عجیبی بود، اما توی موعظه‌اش از تخیل خلاق استفاده کرد. او گفت اگه خدا بود و تصمیم می‌گرفت پسرش به این دنیا بیاد، نمی‌خواست او در دهکده‌ای روستایی در خارج از اورشلیم متولد بشه، بلکه او رو با لباس فرشته‌های آبی یا قهرمان فضایی ملبس می‌کرد، از آسمان نازل می‌کرد که مستقیماً روی صلیب بره و کار فدییه رو تکمیل کنه و بعد برگرده. به عبارت دیگه، او می‌گفت: "پسرم رو با ردای اشرافی می‌فرستادم، نمایش بزرگی راه می‌انداختم و بعد از صحنه خارج می‌کردم."

اما خدا این کار رو نکرد، و یک دلیلی داره که چرا خدا اینطور عمل نکرد. همونطور که در مورد یحیی تعمید دهنده و تعمید عیسی دیدیم، عیسی اومد که نه تنها بمیره، بلکه زندگی کنه، او اومد که آدم دوم باشه، آدم جدید، که برای ما کاری رو بکنه که آدم، دفعه‌ی اول نتونست انجام بده.

پس مأموریتش این بود که در برابر همه‌ی درخواست‌های خدا تسلیم بشه، به عنوان لوگوس ابدی و شخص دوم تثلیث، ماهیت انسانی به خودش بگیره و از یک زن متولد بشه و از ذریت داود متولد بشه.

پس برای عهد جدید، تولد عیسی ارزش زیادی داره، چون این ورود عمانوئیل هست، کسی که به عنوان میانجی ما میاد و به عنوان خداوند پرورش یافته و رشد می‌کنه، کسی که باید اطاعت رو یاد بگیره، نه از ناطاعتی، بلکه به لحاظ درک و هشیاری گسترده از همه‌ی کاربردهای مأموریتش.

اما تولد عیسی، آغاز فروتنی مسیحی، این اشتیاق کسی رو نشون میده که از ازل با خدا برابر بود، کسی که برابری با خدا رو به عنوان چیزی در نظر نگرفت که با غیرت از اون محافظت کنه، بلکه می‌خواست خودش رو از جلالش خالی کنه و قامت، منزلت و مقام خادم رو به خودش بگیره.

پس حالا که به تولد عیسی می‌پردازیم، بیایید اهمیت این نزول رو کوچک نشماریم، این "اختلاف و نفاق" نیست، بلکه "تنزل" هست، چون یکی از لحظات اوج زندگی عیسی، صعودشه. اما قبل از صعود به آسمان بارها اظهار می‌کنه که هیچ کس به آسمان صعود نمی‌کنه، مگر اینکه اول از آسمان نزول کنه، پس وقتی پسرانسان میاد، از جلال به فروتنی، از آسمان به زمین، نزد ما میاد. و اول به این مکان نزول می‌کنه، و به رَحِمِ دختر روستایی نزول می‌کنه.

لوقا گزارش تولد عیسی رو به ما میده. در باب یک از انجیل لوقا، در آیه‌ی بیست و شش، بلافاصله بعد از گزارش اعلامیه‌ی جبرائیل فرشته به زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده، آیه‌ی بیست و شش از باب یک می‌خونیم: "در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.» چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است."

حالا تصور کنید. اینجا این دختر نوجوان، ساده و فقیر هست که ناگهان درحالیکه به کارش مشغوله، فرشته‌ای بر او ظاهر میشه و فرشته با این فرمان ظاهر میشه که شادی کن، و دلیل شادی او اینه که مورد لطف خدا قرار گرفته و خدا او رو برای برکت خاص و عمیقی برگزیده.

ولی وقتی این رو می‌شنوه، می‌خونیم که واکنش اولیه‌ی او اینه که مضطرب میشه. حالا شاید عجیب یا متناقض به نظر برسه؛ وقتی فرشته‌ی خدا میاد و میگه باید خوشحال باشید چون قراره برکت بزرگی دریافت کنید، فکر می‌کنید کسی که چنین تجربه‌ای داشته، از خوشی هیجان زده میشه.

اما اگه چند لحظه به این فکر کنید، اگه فرشته‌ی خدا وارد زندگی آرام شما بشه و بهتون بگه در حال آغاز مأموریت خاصی هستيد، چه احساسی می‌کردید؟ به نظرم شما هم مضطرب می‌شدید، و شاید اولین چیز این بود که حتی چیزی رو که چشمتون می‌دید، باور نمی‌کردید.

و فرشته به اضطراب او پی برد و گفت: "ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر-حضرت اعلی، مسمی‌شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود."

حالا ما نمی‌دونیم مریم چقدر این بیانیه رو درک کرد. اگه کمی بعد به سرودی نگاه کنیم که او با الهام روح‌القدس خوند، "سرود نیایش مریم": "جان من خداوند را تمجید می‌کند"، و ما محتوای این سرود رو می‌بینیم که درک عمیقی از آیات عهدعتیق و نبوت‌ها رو آشکار می‌کنه، اگه فرض کنیم این محتوا چیزی نبود که فقط توسط الهام الهی به او اعطا بشه، بلکه خدا با الهام روح باعث شد که او درباره‌ی چیزهایی سرود بخونه که تا حدودی درک کرده بود، بعد فقط می‌تونیم نتیجه‌گیری کنیم که این بیانیه برای مریم، کاملاً سَری نبود.

دوباره، به شرایط اون گوش کنید: "اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر-حضرت اعلی، مسمی می‌شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود." حالا حداقل مریم درک می‌کنه که فرشته بهش اعلام می‌کنه که مادر پادشاه میشه. و تا همین اندازه واضحه.

اگه او کمترین درکی از نبوت‌های مسیحایی عهدعتیق داشت، متوجه می‌شد که صرفاً مادر یک پادشاه نمیشه، بلکه مادر یک پادشاه خاص میشه، چون در این پیغام، این عقیده مشخصه که او مسیحای اسرائیل رو که مدت‌ها منتظرش بودند، متولد می‌کنه، کسی که تخت سلطنت داود و خیمه‌ی سقوط کرده‌ی او رو احیا خواهد کرد. حالا ظاهراً مریم در بهت‌زدگی عمیقی فرو رفته و به فرشته می‌گه: "این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟" حالا او نمی‌گه: "من هرگز با مردی آشنا نشدم"، عبارت "مردی را نشناخته‌ام"، یک اصطلاح عبری به این معناست که "هرگز با مردی رابطه‌ی جنسی نداشتم".

مریم می‌گه من به اندازه‌ی کافی بیولوژی رو درک می‌کنم و می‌دونم که بدون فرایند طبیعی تولید مثل نمیشه بچه‌دار شد، و من برای این واجد شرایط نیستم، چون باکره هستم. پس آقای جبرائیل، شاید آدرس رو اشتباهی اومدید."

و در انجیل متی ما اعلامیه‌ی مشابهی را می‌بینیم که او این موضوع رو در باب یک اعلام می‌کنه و می‌گه: "اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح‌القدس حامله یافتند. و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند."

حالا یوسف هم باید با این خبر کنار بیاد. به هر حال، مریم باید به نامزدش بگه "من بچه‌دار شدم." حالا این به طور خودکار برای یوسف چه مفهومی داره؟ یعنی عروستش، بی وفا بوده.

حالا اگه بتونم مفاهیم ضمنی این رو در نظر بگیرم، مطمئنم مریم سعی کرد این شرایط رو به یوسف توضیح بده، ولی برایش سخت بود، خیلی سخت بود که در مورد صداقت این اتفاقی که افتاده، قانع بشه.

ولی او شفقت داشت؛ بهش اهمیت می‌داد. می‌خواست جلوی انجام این ازدواج رو بگیره، اما همزمان نمی‌خواست در ملأعام بی‌آبرویی کنه یا او رو رسوا کنه، و تصمیم می‌گیره او رو در سکوت ترک کنه قبل از اینکه مداخله‌ی بیشتری بشه.

"اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است. و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی

نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کنید.» و بعد متی بلافاصله این نبوت اشعیاء رو به این وصل می‌کنه، که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند یا "خدا با ما".

پس در هر دو گزارش؛ در گزارش متی و لوقا، اعلامیه‌ی حیرت‌انگیزی که در مقابل کلیساست اینه که موقعیت تولد عیسی، فوق‌العاده و معجزه‌آسا بود، تولد عیسی از باکره بود، نکته‌ای که به دلایلی، به شدت در یکی دو قرن اخیر به طور غیرعادی مورد بحث قرار گرفته.

من افراد مختلفی رو می‌شناسم که میگن: "من به رستاخیز مسیح ایمان دارم، اما به تولد از باکره ایمان ندارم،" انگار برای خدا خیلی سخته که پسرش رو در رحم زن باکره بذاره، تا اینکه این پسر رو از مردگان بلند کنه.

ما باید درک کنیم که گزارش کتاب مقدسی تصویر عیسی، عیسایی که در صفحات عهدجدید نشون داده شده، عیسایی هست که زندگیش در نور معجزات غرق شده. زندگی او با معجزه شروع میشه و با معجزه به پایان می‌رسه یا دوباره شروع میشه، و در این بین، قدرت خدای زنده دائماً در او و از طریق او نشون داده میشه.

آزاداندیشی قرن نوزدهم، با قدرت آکادمیک بسیار مهمش هر کاری کرد تا صفحات عهدجدید را سطحی کنه و عیسای متفاوتی به ما بده، یک عیسای کاملاً طبیعی، عیسایی که معجزات رو ازش برداشتند.

و در کتاب امیل برنر، داس میتلر، یا میانجی، در ترجمه‌ی انگلیسی، وقتی او تفکر مسیح‌شناسی قرن نوزده رو خلاصه کرد، از یک کلمه برای این کار استفاده کرد و کلمه‌ای که بکار برد، این بود: بی‌ایمانی. اما گزارش عهد جدید، به عنوان موضوع ایمان مسیحی تاریخی، واضحه. عیسی از باکره متولد شد. بیایید به گزارش لوقا در این مورد برگردیم.

به هر حال، اولین کسی که نوعی سؤال شکاکانه یا شک دربارهی احتمال تولد از باکره رو بکار برد، خود باکره بود. حداقل او این سؤال رو پرسید: "این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟" به عبارت دیگه، شنیدن این پیغام برای مریم، کاملاً غیرممکن به نظر رسید.

"فرشته در جواب وی گفت: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت‌اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند. زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.»

پس فرشته سعی کرد به این سؤال تکان دهنده‌ی مریم جواب بده و بهش اطمینان بده، و اولین کاری که کرد، این بود که به سؤال "چگونه؟ این چگونه می‌شود؟" پاسخ داد. و جبرائیل میگه: "بگذار بهت بگم چطور ممکنه. این نوزادی که متولد خواهد شد، از قدرت روح‌القدس متولد خواهد شد، چون روح‌القدس بر تو خواهد آمد و روح‌القدس بر تو سایه خواهد افکند."

حالا زبانی که اینجا بکار رفته، مهمه، چون شبیه همون زبانی هست که در باب اول کتاب مقدسه. در ابتدا خلقت چطور اتفاق افتاد؟ بعد از اینکه توصیف جهان بی‌نظم رو به یاد میاریم که هیچ شکلی نداشت و خالی بود، و تاریکی بر روی اعماق بود، روح خدا بر روی آب‌ها حرکت کرد.

و اینجا در این زبانی که بکار رفته، پرنده‌ای رو به تصویر می‌کشه که روی آب پرواز می‌کنه و سایه‌ی بالش رو روی اون می‌ندازه. این همون مفهومی هست که اینجا در انجیل لوقا بکار رفته؛ وقتی روح‌القدس روی آب‌های جهان آغازین نازل شد و در خلقت اولیه حیات رو آورد، همون قدرت خدا، همون روح قدوسیست بر این باکره قرار می‌گیره و بر او سایه می‌ندازه تا نوزادی رو در رحم او بگذاره.

و بعد فرشته میگه: "حالا مریم، اگه با این مشکل داری، برو به دیدن دختر خاله‌ات، ایصابات. ایصابات که نازا بود، حالا شش ماهه بارداره. این نشانه‌ی ملموسی برای توست که بررسی کنی و این اصل رو درک کنی که همه چیز برای خدا امکان پذیره. به ندرت کتاب مقدس به صراحت دربارهی چیزهای ممکن و غیرممکن صحبت می‌کنه.

به نظر جالبه که در طرف دیگه‌ی زندگی عیسی، در بخش رستاخیزش، بیانه‌هایی درباره‌ی امکان‌پذیری بیان شده، چون می‌خونیم که ممکن نبود مرگ او رو نگه داره. امروزه مردم به داستان رستاخیز نگاه می‌کنند و می‌گن: "غیر ممکنه؛ نمی‌تونست اتفاق بیفته".

دیدگاه عهدجدید، صد و هشتاد درجه متفاوته؛ دیدگاه عهدجدید، اینه که چیز غیر ممکن، غیر قابل تصور، اینه که مرگ، یک مرد بیگناه رو در برگیره؛ اینکه مرگ قدرت داشته باشه برای همیشه، زندگی پسر-خدا رو بگیره. این غیر ممکنه. ممکن نیست که مرگ بتونه او رو در قبر نگه داره.

می‌بینید، همه‌ی اینها بستگی به این داره که شما پیدایش ۱:۱ رو درک کنید: "در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." اون رو کنار بذارید و ما می‌تونیم تا ابد درباره‌ی چیزهای ممکن و غیرممکن صحبت کنیم، اما اگه تأیید کنید که این جهان آفریده شده و با مشیت الهی، توسط خالق ابدی واجب‌الوجود اداره و حکمرانی میشه، پس موضوع سختی نیست که ظهور قدرت او رو در تولد و رستاخیز پسرش ببینید.

بعد از اینکه دوباره در انجیل لوقا این توضیح به مریم داده شد، باب یک، آیه‌ی سی و هشت: "مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه درباره‌ی من گفتی، بشود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت." "آنچه درباره‌ی من گفتی، بشود." این در الهیات کاتولیک روم، "فرمان مریم" نامیده شده.

چیزی که دیدگاه پروتستان به لحاظ تاریخی به عنوان نام بی‌مسمما در نظر می‌گیره. به این دلیل فرمان نامیده شده که کلمه‌ی "فرمان" به حالت امری لاتین اشاره می‌کنه، چون در انجیل به زبان لاتین، وقتی مریم میگه: "بشود"، از حالت فعل امری استفاده می‌کنه.

پس این فرمان یا دستوره. اما او اینجا نمیگه: "ای فرشته، به تو فرمان میدم همه‌ی اینها رو انجام بدی." اگه او فرمان میده، در واقع به خودش فرمان میده. همونطور که قدیس توماس آکویناس گفت در این شرایط، مریم تسلیم شده و با اقتدار خدا موافقت می‌کنه. او دیکته نمی‌کنه که چه اتفاقی بیفته، بلکه به آنچه توسط پیام‌آور خدا به او اعلام شده، تسلیم میشه و میگه: "خدایا، تو می‌تونی نسبت به من هرطور می‌خوای عمل کنی."

اگه می‌خوای این بچه رو باردار بشم، این ترسناکه که مادر پادشاه بشم، این ترسناکه که به نامزدم بگم بچه‌دار می‌شم، درحالیکه با هیچ مردی نبودم، اما اگه تو این رو می‌خوای، پس این کار رو می‌کنم."

اونوقت بلافاصله بعدش به ما گفته میشه حکمی از طرف آگوستوس قیصر-اعلام شد که همه‌ی دنیا باید ثبت نام می‌کردند. بقیه داستان رو می‌دونید، چون هر سال، هر بار که کریسمس رو جشن می‌گیریم، این رو می‌شنویم؛ اینکه در اون زمان قدرتمندترین حاکم دنیا حکمی رو صادر کرد که این قوم را در مناطق فقیر فلسطین، مورد ظلم قرار می‌داد، به خاطر حکم او. اما فراتر و برتر از حکم او، حکم خدای قادر مطلقه که تعیین می‌کنه پسرش در بیت لحم متولد بشه، همونطور که قرن‌ها پیش، از طریق میکای نبی اعلام کرده بود.